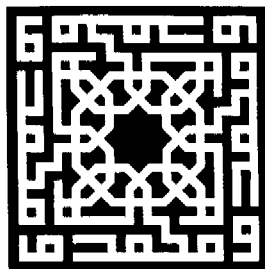


نظم و قانون و فرهنگ

در میزگرد این شماره استادان گرامی آقایان دکتر
گودرز افتخارچهرمی، دکتر عبدالله جاسسی، دکتر
علی اکبر صالحی، دکتر علی محمد کاردان، دکتر بایزید
مردوخی و رضا داوری اردکانی شرکت داشتند و
در باب نظم و قانون و فرهنگ بحث و گفتگو نمودند.





دکتر جاسبی:

خلافت نظم و انضباط خاصی است که با نظم و انضباط و مقررات متداول متفاوت است

دکتر داوری: آقای دکتر مردوخی، اگر حضرت‌تعالی توضیحی در این خصوص دارید، بفرمایید.
دکتر مردوخی: در تأیید نظرات دکتر جاسبی باید عرض کنم که در عصر جدید تکنولوژی و صنعت، خلافت و نوآوری هم قانونمند شده است و محصول خلافت و نوآوری هم همانند محصول صنعتی خط تولید پیدا کرده است و اکثر کمپانی‌های پیشرو صنعتی یا مراکز پژوهشی و علمی دنیا به همان ترتیبی که تصمیم می‌گیرند کالایی را تولید کنند، به همان ترتیب برای ایجاد خلافت و نوآوری برنامه‌ریزی می‌کنند؛ به طوری که هم اکنون اعتقاد بر این است که نوآوری‌ها به‌طور تصادفی رخ نمی‌دهد بلکه نوآوری هم قانونمند است و با برنامه‌ریزی و تفکر می‌توان به نوآوری دست یافت و محصول جدید و تفکر جدیدی را به وجود آورد. لذا همان‌طوری هم که اشاره شد نوآوری و خلافت امروزه در حال قانونمند شدن است و تابعی از نظم و قانون در جامعه می‌شود.

دکتر داوری: آقای دکتر صالحی چه نظری دارند؟
دکتر صالحی: سؤالی که برای من پیش آمده این است که نظم و قانون با خلافت چگونه جمع می‌شود؟
دکتر داوری: اگر ما به این نکته معتقد باشیم که نظم در فکر، جامعه و عمل اجتماعی وجود دارد، اول باید ببینیم منشأ قانون کجاست؟ و آیا نظم فکری و عملی از یک سنخ هستند؟ و چه ارتباطی میان آنها وجود دارد؟
دکتر افتخار جهرمی: واژه عربی قانون از کائنات یونانی گرفته شده که به معنای چوب راست، خط کش، مقیاس و قاعده بکار می‌رفته است. این لغت از رهگذر زبان سریانی به زبان عربی راه یافته و به تدریج مفهوم مجموعه مقررات و تصمیمات حکام و بالاخره مصوبات قوه مقننه را به دست آورده است.

حقوقدانان وقتی از منبع یا منابع حقوق صحبت می‌کنند معمولاً برای حقوق چهار منبع ذکر می‌کنند: قانون، عرف، رویه قضایی و عقاید علمای حقوق. در اینکه مبنای حقوق چیست، بین کسانی که در غرب در

دکتر داوری: از تشریف فرمایی استادان محترم ممنونیم. بحث این مجلس درخصوص نظم و قانون و فرهنگ است. در جلسه گذشته ما درباره خلافت و ابتکار و ابداع بحث کردیم. خلافت و ابداع مستلزم نحوی خروج از قاعده است و البته هیچ‌کس تخلف از نظم و قانون را سفارش نمی‌کند. در اینجا ظاهراً تعارضی وجود دارد، چگونه می‌توان این تعارض ظاهری را از بین برد. از جناب آقای دکتر جاسبی استدعا می‌کنم در این باب توضیحاتی را بفرمایند.

دکتر جاسبی: با تشکر از جناب دکتر داوری که این میزگرد را تشکیل دادند. من تصور می‌کنم هنگامی که ما درخصوص خلافت بحث می‌کنیم، به هیچ وجه نباید دنبال این معنا باشیم که خلافت مترادف و ملازم با بی‌نظمی و بی‌قانونی و خروج از یک سلسله مقررات و ضوابط است. خلافت نظم خاصی را طلب می‌کند که با کار عادی و متداول و روزمره تفاوت دارد. ما یکسری فعالیت‌های متداولی داریم که نیازمند به یکسری قانونمندی‌ها و ضوابطی است که براساس آن حرکت کنیم. زمانی که بحث خلافت پیش می‌آید، نوع دیگری از ضوابط و مقررات معنا پیدا می‌کند. در اینجا شاید بحث خلافت به دلیل تفاوتی که با حرکات و فعالیت‌های عادی و متداول ما خواهد داشت، در ذهن ما این گونه تداعی شود که خلافت باید با یک نوع بی‌نظمی همراه باشد. اما اگر ما بخواهیم این تلقی را اصلاح کنیم باید بگوییم که خلافت نظم و انضباط خاصی است که با نظم و انضباط و مقررات متداول، متفاوت است. زمانی که ما از خلافت صحبت می‌کنیم، منظورمان نمایش و ارائه یک پدیده و فکر جدید و ارائه الگوی تازه‌ای است که در حقیقت از یک برنامه‌ریزی فکری به وجود می‌آید. در واقع هر نوع برنامه‌ریزی فکری، خود یکسری نظم و انضباط و ضوابط خاصی را طلب می‌کند. لذا پاسخ بنده در زمینه بحث خلافت این است که آین امر را با توجه به نوع خاصی از ضوابط و مقررات و نظم‌پذیری تعریف کنیم.

زمینه فلسفه حقوق تحقیق کرده‌اند، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی طرفدار حقوق فطری هستند و مبنای اصلی حقوق را عدالت می‌دانند و معتقد به وجود قواعدی برتر از اراده حکومت‌ها هستند که حکومت‌ها باید قوانین را براساس آن قواعد تهیه و سپس اجرا نمایند. برخی معتقدند که مبنای حقوق قدرت حکومت است و یا مبنای حقوق را اراده عمومی می‌دانند. در هر حال امروزه در اکثر کشورها تصمیمات قوه مقننه یعنی قانون، مهمترین منبع حقوق به شمار می‌رود. این نکته را هم باید خاطر نشان ساخت که نظام آفرینش بر قانون و قانونمندی استوار است. در جهان هستی هیچ پدیده‌ای یافت نمی‌شود که براساس قانون به وجود نیامده باشد. ما اگر به کوچک‌ترین ذرات هستی هم نظر بیفکنیم، درمی‌یابیم که این ذره براساس قانونی به وجود آمده است و براساس قانون و قوانینی نیز به حیات خود ادامه می‌دهد. ما معتقدیم که قانون در جامعه باید همچون قانون در طبیعت، وجود داشته باشد. همان‌طوری که اگر بدن انسان فاقد روح شود، فاسد و متلاشی می‌گردد، هنگامی که قانون از جامعه‌ای رخت برمی‌بندد، آن جامعه نیز به طرف انحطاط و اضمحلال پیش می‌رود. بنابراین می‌توانیم بگوییم که قانون در جامعه حکم روح در بدن را دارد.

وقتی در بحث منابع حقوق از قانون صحبت می‌شود مقصود تمام مقرراتی است که از طرف نهادهای صالح حکومت وضع می‌گردد. با این تعریف قانون شامل مصوبات قوه مقننه و تصویب‌نامه‌ها و بخشنامه‌های آداری هم می‌شود. در اصطلاح حقوق اساسی ایران قانون به مقرراتی اطلاق می‌شود که با رعایت تشریفات مذکور در قانون اساسی به وسیله مجلس شورای اسلامی یا از طریق همه‌پرسی به تصویب برسد.

دکتر داوری: آقای دکتر افتخار جهرمی منشأ قوانین اساسی چیست؟ یعنی اگر تکلیف این قوانین معین شود، بقیه قوانین فرع بر قوانین اساسی هستند. قانون اساسی از کجا می‌آید و چگونه وضع می‌شود؟

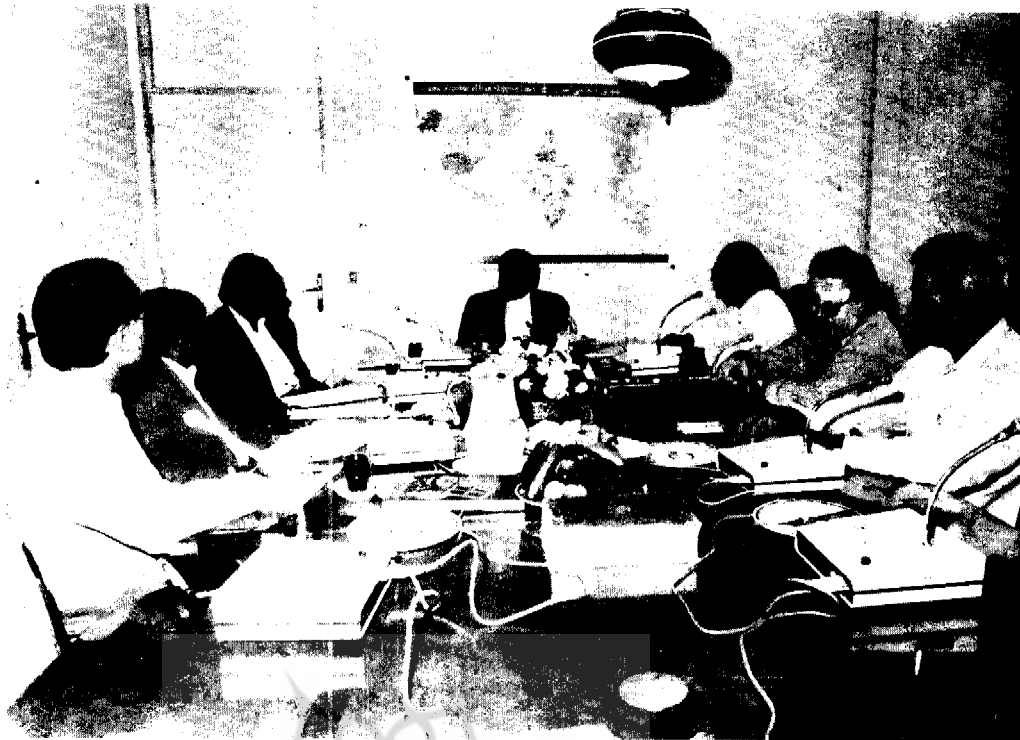
دکتر افتخار جهرمی: اولاً ببینیم قانون اساسی چیست و چه تفاوتی با قانون عادی دارد؟ قانون اساسی مقرراتی است که به اساس و شکل حکومت مربوط می‌شود. قانون اساسی قوای حاکم بر کشور را نیز مشخص می‌کند و صلاحیت هر قوه را تعیین می‌نماید و به علاوه حقوق ملت در برابر حکومت در قانون اساسی تعیین می‌شود. به سایر قوانینی که معمولاً به وسیله قوه مقننه وضع می‌شود قانون عادی می‌گویند. بهترین وسیله برای تشخیص قانون اساسی از قانون عادی تشریفات وضع آن است. نحوه وضع قانون اساسی در غالب کشورها با قانون عادی متفاوت است و از همین راه می‌توان قانون اساسی را از قانون عادی جدا کرد. در بسیاری از قوانین اساسی تصریح شده است که قوانین عادی نباید مغایر با قانون اساسی باشد، اما مرجع تشخیص این امر در کشورها مختلف است. در برخی از ممالک خود قوه مقننه این وظیفه را دارد. در برخی دیگر عالی‌ترین مرجع قضایی عهده‌دار این وظیفه می‌باشد. در برخی دیگر نهاد خاصی برای این منظور پیش‌بینی شده است، مانند کشور ما که شورای نگهبان مرجع تشخیص مغایرت قانون عادی با قانون اساسی است. از طرفی در بعضی کشورها مثل فرانسه بین قانون اساسی و قوانین عادی قوانین دیگری هم وجود دارد که معروف به قوانین بنیادی (Organique) هستند. این قوانین برای اجرای اصول قانون اساسی، تصویب شده‌اند. همان‌طور که عرض کردم درباره منشأ و مبنای حقوق در بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد ولی در هر حال بین منشأ و مبنای قانون اساسی و قانون عادی تفاوتی نیست. ما معتقدیم که منشأ قوانین الهی است از این جهت اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یا مستقیماً متخذ از احکام شرع است و یا اگر از نظر شکلی، از قوانین سایر کشورها گرفته شده است محتوای اسلامی دارد.

دکتر داوری: آقای دکتر صالحی اگر در این خصوص مطلبی دارید، بفرمایید.



دکتر افتخار جهرمی :

هنگامی که قانون از جامعه‌ای رخت برمی‌بندد
آن جامعه نیز به طرف انحطاط و اضمحلال پیش می‌رود
قانون در جامعه حکم روح در بدن را دارد



که ما به بحث قانون و نظم توجه کنیم. بنده معتقدم که قانون مجموعه‌ای است از مقررات و دستورالعمل‌های یک زندگی اجتماعی. اما من نظم و قانون را با توجه به این تعریف به دو بخش تقسیم می‌کنم، یکسری نظم و قوانینی که تکوینی هستند یعنی به خودی خود وجود دارند که این مورد بیشتر در ارتباط با درون انسان‌هاست. من این قضیه را به این صورت مطرح می‌کنم زیرا ما نظم و قانون را بیشتر ناظر بر امر اجتماع و انسان‌ها می‌بینیم. به هر حال خوردن و خوابیدن و دیگر امور زندگی از یکسری نظم و قوانینی تبعیت می‌کنند که نهادینه و تکوینی است. اما بیرون انسان که انعکاس آن در رفتار انسان مشاهده می‌شود، عمدتاً از قانون تشریحی تبعیت می‌کند یعنی همان قانونی که منشأ وحی و یا منشأ بشری دارد اما به هر حال قانون تشریحی است که این مجموعه مقررات و دستورالعمل‌ها را وضع می‌کند و وضع این قوانین نیز ضرورت دارند. در غیر این صورت، به‌طور مثال در نظم و قانون تکوینی، می‌بینیم که اگر این نظم برقرار نباشد، هیچ چیز سر جای خود باقی نمی‌ماند. اگر به‌طور مثال در قوانین مربوط به جاذبه و نظمی که در جهان دیده می‌شود، کوچک‌ترین خللی وارد شود، همه چیز جا به جا می‌شود و به هم می‌ریزد. به هر حال در بُعد اجتماعی هم، نظم و قانون لازمه ضمانت استمرار حیات اجتماعی است.

اما بحث دیگری را که در مورد نظم و قانون می‌توان مطرح کرد این است که به نظر می‌رسد مجموعه دستورالعمل‌ها و مقررات که تحت عنوان قانون مطرح

دکتر صالحی: با پوزش از استادان محترم که دیرتر از موعد مقرر در محضر آنها حضور پیدا کردم. بنده از ابتدای بحث، در جلسه حضور نداشتم اما از فحوای کلام ایشان این‌گونه دریافتم که آنها به این نتیجه رسیدند که خلایق خود تابعی از نظم و قانون است. من با این قضیه مخالف هستم و نمی‌توانم به آسانی بپذیرم که خلایق و نوآوری به‌طور مطلق تابع نظم و قانون است. به هر حال از نظر تکوینی خلایق امری است که نظم و قانون ضمن اینکه می‌تواند تسهیل‌کننده و تشویق‌کننده آن باشد، تا حدودی هم می‌تواند دارای یک ماهیت و حقیقت مستقل باشد. اگر فرصت باشد بعداً در این خصوص به‌طور مفصل صحبت خواهم کرد.

دکتر داوری: یعنی با خروج از نظم و قانون موجود منشأ نظم و قانون دیگری می‌شود؟

دکتر صالحی: منظور این است که خلایق دارای یک هویت مستقل است و الزاماً تبعیت مطلق از آن امر نمی‌کند، هر چند که نظم و قانون می‌تواند زمینه‌ساز خوبی برای خلایق و اموری از این دست باشد. اما به بحث نظم و قانون برگردیم. در پاسخ به سؤالی که مطرح کردید باید بگویم براساس تعریفی که از مدینه فاضله افلاطون داریم، ما قانون را مجموعه‌ای از مقررات و دستورالعمل‌هایی که لازمه یک اجتماع و جمعی از احاد و اجزاء است، می‌دانیم و می‌بینیم که این احاد و اجزاء در این ارتباط، تنها انسان‌ها هستند. زیرا انسان نیازمند به یک سازماندهی اجتماعی است و این نیازمندی ایجاب می‌کند

می‌گردد با میزان آگاهی تناسب دارد. اگر ما میزان آگاهی را تا سقف آرمانی بالا ببریم، از میزان مقررات و دستورالعمل‌ها به همان نسبت می‌توانیم بکاهیم یعنی میان این دو یک تناسب معکوس وجود دارد. قطعاً در یک جامعه فرضی که همگان از یک آگاهی ایده‌آلی برخوردار هستند، ما به حداقل قوانین و دستورالعمل‌های تشریحی نیازمند هستیم. از سویی ما باید به مسائل اساسی دیگری همچون آموزش و فرهنگ که بستر اساسی تکوین یک سازماندهی اجتماعی است، توجه کنیم. من در اینجا تنها به این کلیات بسنده می‌کنم.

اجتماعی را می‌پذیرد و دارای «خود» اجتماعی می‌شود و همواره گرفتار تناقضی است که بین خود فردی و خود اجتماعی که یکی از جلوه‌های آن همانا عقل و وجدان است، می‌باشد.

در اینجا بهتر می‌بینم که تعریف مختصری از قانون ارائه دهم. همان‌طوری که استادان فرمودند، قانون به دو معناست: یکی به معنای قانون طبیعی حاکم بر این جهان مادی و آن عبارت است از روابط ثابتی که بین پدیده‌های طبیعت اعم از جماد و نبات و انسان حکمفرماست. این قانون در واقع قانونی است که آفریدگار جهان بر عالم

دکتر داوری :

آیا بین بودن قانون و پیروی از قانون ملازمتی وجود دارد و اگر وجود ندارد چه می‌شود که مردمی با وجود قانون از آن پیروی نمی‌کنند و گروه‌های دیگری از مردم از قانون پیروی می‌کنند؟



خلقت جاری کرده است، و با نظم خاصی در جریان است. در واقع جلوه این نظم همان است که ما می‌گوییم قوانین طبیعی، و امروزه از طریق علم کشف می‌شوند. درخصوص انسان هم، همین قانون حکمفرماست یعنی قانونی که بر بدن ما حکمفرماست، موضوع علم زیست‌شناسی است. قانونی که بر روان انسان حکمفرماست، موضوع علم روان‌شناسی است.

نوع دوم قانون، قانونی است که بر انسان به عنوان موجود اجتماعی حکمفرماست و آن قانون وضعی یا تشریحی است. در اینجا بحث بر سر قانون تشریحی یعنی قانونی است که در اجتماع، برای اجتماع انسانی وضع شده است. این قانون یا با رعایت اصولی که از طرف خداوند و ادیان تعیین شده است وضع می‌شود و یا قوانینی است که بدون رعایت این اصول در کشورهایی که به نظام‌های اجتماعی دیگری اعتقاد دارند، وضع می‌شود. به‌طور مثال مبنای اصلی قانون اساسی در جامعه اسلامی دین است اما در کشورهای دیگر ممکن است علم الاجتماع یا تاریخ یا سوابقی باشد که منشأ قانون اساسی را تشکیل می‌دهد.

البته بنده حقوقدان نیستم اما فکر می‌کنم در واقع همه این قوانین که بر جامعه انسانی حکمفرماست، دلایلی دارد. حکمای قرن هفدهم و هجدهم در مغرب زمین بر

دکتر داوری: فرمایشات آقای دکتر صالحی، ما را به این نکته مهم متوجه می‌کند که در جامعه برای اینکه مردم از قانون متابعت کنند، صرف وجود قانون کافی نیست، چه بسا که در جامعه‌های ممکن است قوانین زیادی وجود داشته باشد و در کتاب‌ها و دفترها گردآوری شده باشد، اما مردم چندان دلبسته به قانون نباشند و از آن پیروی نکنند. آیا ملازمتی بین بودن قانون و پیروی از قانون وجود دارد و اگر وجود ندارد، چه می‌شود که مردمی با وجود قانون، از آن پیروی نمی‌کنند و گروه‌های دیگری از مردم از قانون پیروی می‌کنند؟

دکتر کاردان: بنده از بیانات استادان محترم استفاده کردم. همان‌طوری که دکتر جهرمی فرمودند، قانون بدون توجه به طبیعت خواست انسان قابل بیان نیست. ما زمانی می‌توانیم خواست انسان را بیان کنیم که ببینیم انسان چیست و چرا زمانی که به‌طور دسته جمعی زندگی می‌کند، باید تابع قانون باشد. در این باب از قدیم‌الایام بحث شده است که آیا انسان موجودی طبعاً اجتماعی است یا اینکه موجودی است که تنها به خود می‌پردازد. امروزه اکثر جامعه‌شناسان بر این عقیده‌اند که برخلاف تصور ارسطویان انسان بالطبع اجتماعی نیست بلکه اجتماعی بودن انسان به دلیل نیازها و کشش‌هایی است که در وجود اوست، و بر اثر تربیت رفته رفته هنجارهای



دکتر کاردان :

**قانون نتیجه همزیستی و همچنین
عقلی است که بر جامعه حاکم است
و هر چه این عقل پیشرفته تر باشد
مسلماً قانون بیشتر حاکم است**

بدین ترتیب قانون بدون نظم و مشارکت افراد نمی تواند صورت پذیرد، یعنی افراد اگر به اهمیت این قاعده آگاه نباشند، اعمالشان منجر به هرج و مرج و بی نظمی و در نتیجه، خواه ناخواه باعث بدبختی فرد هم می شود. و چون خوشبختی فرد بستگی به خوشبختی جامعه دارد اگر این آگاهی نبود، انسان نمی توانست نیازها را به طریق عقلی و منطقی برآورده کند. به نظر بنده، قانون نتیجه همزیستی و همچنین عقلی است که بر جامعه حاکم است و هر چه این عقل پیشرفته تر باشد، مسلماً قانون بیشتر حاکم است.

دکتر داوری: آقای دکتر جاسبی اگر در این خصوص توضیحی دارید، بفرمایید.

دکتر جاسبی: بحث جالبی است. به نظر بنده اگر ما بتوانیم پیدایش قانون را از بُعد دیگری مورد بررسی قرار بدهیم، شاید به افق های دیگری برسیم. بعضی معتقدند که ما به این دلیل به دنبال قانون و مقررات و ضوابط می رویم که نظمی برقرار باشد و به این دلیل به دنبال نظم می رویم که بتوانیم ادامه حیات بدهیم. برای اینکه این موضوع روشن گردد، به بحث تئوری سیستم ها در مدیریت اشاره ای می کنم. در آنجا این گونه مطرح می شود که بی نظمی مساوی و مترادف است با آنتروپی. آنتروپی را دو گونه معنا کرده اند: یک معنای آن معنای ترمودینامیکی است و دیگری مفهوم اجتماعی است. در اینجا بیشتر منظور بنده، مفهوم اجتماعی آنتروپی به معنای فرسودگی و کهنلت و پیری و به طور خلاصه از دست دادن انرژی و حرکت به سوی مرگ است، یا به قولی می توان گفت زمانی که انرژی انسان به انرژی مرده تبدیل می شود یعنی آن انرژی که نمی تواند به کار تبدیل شود. همچون پیرمردی که اگر ما مقدار زیادی ویتامین و انرژی هم به او بدهیم، اما با وجود این او نمی تواند با این انرژی راه برود. به عبارتی او این انرژی را نمی تواند به کار تبدیل کند. ما به این انرژی ها، انرژی مرده می گوئیم. هر چه میزان انرژی

روی این مسائل مطالعه کرده و پاسخ هایی نیز ارائه داده اند. افرادی همچون لاک، مونتسکیو، روسو جواب هایی را برای این سؤال که قانون از کجا می آید، مطرح کرده اند. هابز حکیم انگلیسی می گوید به دلیل آنکه انسان موجودی خودخواه و سودنگر است و به دنبال رفاه خود می باشد، قانون می خواهد تا در تضادی که از برخورد تمایلات به وجود می آید، نظمی ایجاد شود. نظم هابزی عبارت است از لویتان یعنی قدرتی خودمختار که بین اشخاص خودخواهی که به دنبال منافع خودشان هستند، یک نوع نظم - اگر نگوئیم عدالت - برقرار می کند. برخی از حکمای قرن هجدهم معتقدند که انسان طبعاً نیک است و نسبت به انسان دیگر گرگ صفت نیست. افرادی همچون روسو و برخی دیگر از حکمای قرن هجدهم، به انسان شروری که باید یک نفر بر او حاکم باشد، قائل نیستند و موضوع جامعه را مطرح می کنند. اینان می گویند جامعه نتیجه همزیستی است. به گمانم روسو می گوید چون انسان طالب آزادی و امنیت است، به ناچار باید مقداری از این آزادی خود را در اختیار کلی به اسم جامعه بگذارد که در واقع به جای او نظم و عدالت و مساوات را برقرار کند. باری، چه قدما و چه فلاسفه قرن هفدهم و هجدهم و چه جامعه شناسان امروز همگی بر این عقیده هستند که جامعه بدون قانون نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. زیرا زمانی که جامعه ای تشکیل می شود حتی اگر یک جامعه کوچک همچون خانواده، مدرسه و یا نهادهای کوچک اجتماعی را در نظر بگیریم، ملاحظه می کنیم که تقسیم کارهایی به وجود می آید و به قول جامعه شناسان این تقسیم کارها خود سبب به وجود آمدن قاعده ها و هنجارهایی می گردد. این هنجارها هنگامی که کلیت بیشتری پیدا کردند و همه افراد را نیز شامل شدند، تبدیل به قانون می شوند. به نظر من تا این حدود ما با قانونی که اجتماعی است و یا برای اجتماع وضع شده است، سر و کار داریم.

مرده افزایش یابد، آنتروپی نیز افزایش پیدا می‌کند که همانا مرگ نقطه نهایی افزایش آنتروپی است.

ما در مقوله قانون، این گونه مطرح می‌کنیم که آنتروپی بنا به مفهومی مساوی است با بی‌نظمی. و چنانچه موجودی می‌خواهد به حیات خود ادامه دهد باید سعی کند جلو افزایش آنتروپی را بگیرد. به عبارت دیگر این سیستم باید نظم داشته باشد و منظم کار کند. اگر این مفهوم از نظم در ذهن ما قراز داشته باشد، شاید بتوانیم قانون را این گونه معنا کنیم: قانون برای این به وجود آمده است که نظم را برقرار کرده تا ما بتوانیم به حیات خود ادامه بدهیم. در حقیقت اگر قانون نباشد، نظم نیست و اگر نظم نباشد، آنتروپی افزایش پیدا می‌کند و ما نیز فنا می‌شویم. در اینجا می‌خواهم بحث دیگری را مطرح کنم که بهتر است با استادان محترم که در زمینه حقوق و مسائل اجتماعی سررشته دارند، درخصوص آن تبادل فکری کنیم. در بحث سیستم‌ها این گونه مطرح می‌شود که برای برقراری نظم دو نوع مکانیسم و روش مورد استفاده قرار می‌گیرد: روش ترکیب و روش هماهنگی. شاید بتوانیم بگوییم که ترکیب همان integration است.

دکتر صالحی: شاید معادل مناسب آن کلمه تجمیع باشد.
دکتر جاسبی: به نظر بنده کلمه integration عمیق‌تر و منسجم‌تر از کلمه تجمیع است و کلمه ترکیب شاید معنای بهتری باشد.

دکتر داوری: شاید لفظ انسجام هم بد نباشد.

دکتر جاسبی: بنده کلمه انسجام را هم برای آن رسا نمی‌بینم. بنده در مقاله‌ای کلمه integration را ترکیب معنا کرده‌ام. به این دلیل که در فرمول‌های شیمیایی، زمانی که چند عنصر با هم ترکیب می‌شوند، چیز جدیدی به وجود می‌آید که با آن عناصر قبلی کاملاً متفاوت است. این حالت، یک حالت مکانیکی ندارد بلکه یک حالت کاملاً شیمیایی است. به همین دلیل به نظر بنده کلمه ترکیب

بهترین معنا برای کلمه می‌باشد و یا حتی می‌توانیم بگوییم که کلمه تألیف هم نزدیک‌ترین معنا به آن است. در اینجا ترجیح می‌دهم که در این خصوص توضیح بیشتری بدهم. ما گاهی ممکن است در اجتماع خود، به مفهومی ایمان پیدا کنیم و به این ترتیب وحدت عقیده به وجود می‌آید. این نوع وحدت عقیده و وحدت رویه که از ایمان سرچشمه گرفته است همان معنای ترکیب و integration را می‌رساند. اما اگر ما بر روی مسئله‌ای اختلاف نظر داشته باشیم و وحدت نظر نداشته باشیم ولی در عین حال می‌خواهیم به سمت و نقطه‌ای حرکت کنیم، به‌ناچار برای اینکه با هم درگیر نشویم و تنازع پیش نیاید، قانون وضع می‌کنیم. این خود هماهنگی است و برای همین است که قانون را وضع می‌کنیم. اگرچه می‌دانیم از این قانون وضع شده، ۳۰ درصد را من قبول ندارم، ۲۰ درصد را شما قبول ندارید، ۱۰ درصد را آن دیگری قبول ندارد. ولی ما با هم قرارداد اجتماعی امضا می‌کنیم که من همه صد درصد را بپذیرم اگرچه با ۳۰ درصد از آن مخالف هستم و آن دیگری هم که ۲۰ درصد مخالف نظر او نیز هست، بپذیرد و بدین ترتیب همه این نظم را قبول کنیم. من در اینجا به بحث قبلی اشاره می‌کنم که قانون، مقررات و ضوابط شاید به این دلیل به وجود آمده است که ما بتوانیم ادامه حیات بدهیم و اگر قانون نباشد، نظم نیست و اگر نظم نباشد آنتروپی هست و از هم پاشیدگی حاکم است. شاید این خود، مفهوم دیگری از این باشد که منشأ قانون چه می‌تواند باشد.

دکتر داوری: از آقای دکتر جاسبی متشکرم. اگر مطلب ایشان را به خوبی درک کرده باشم، به دو نکته مهم اشاره کردند. یکی اینکه قانون مظهر دوام وجود ماست و دیگر اینکه ایشان به این سؤال که چرا گاهی مردم از قانون متابعت نمی‌کنند، پاسخ دادند که یک نوع بستگی و اعتقاد و ایمان سبب می‌گردد که ما به قانون عمل کنیم.

دکتر جاسبی: البته من درخصوص این سؤال هنوز به‌طور کامل پاسخی نداده‌ام.

دکتر داوری: بله، شما به ایمان اشاره کردید.

دکتر جاسبی:

در حقیقت اگر قانون نباشد
نظم نیست و اگر نظم نباشد
آنتروپی افزایش پیدا می‌کند
و ما نیز فنا می‌شویم



دکتر مردوخی:

هیچ قانونگذاری نمی‌تواند ادعا کند که تمام جوانب روابط بین مردم را در مواد قانون و تبصره‌های آن آورده و به آن توجه شده است

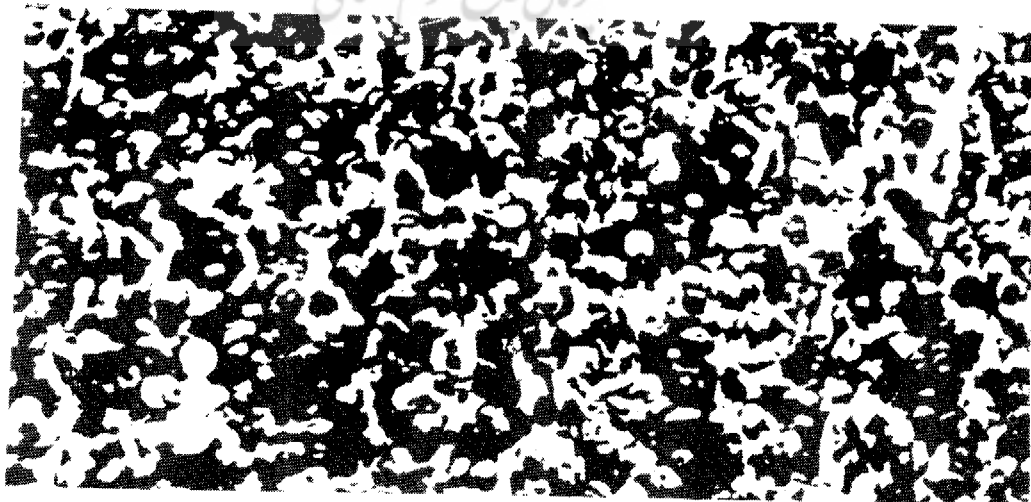
دکتر مردوخی: معنای آن هرج و مرج نیست بلکه معنای آن بازگشت از قوانین مصوب و موضوعه مراجع قانونگذاری حاکم بر روابط اقتصادی مردم و رها کردن این نوع قانونگذاری و برگشت به نظم موجود در جامعه و بین مردم است. در اینجا ممکن است تفاوت عقیده به وجود آید. زیرا سال‌های متمادی است که اقتصاددانان و سیاست‌گذاران و متفکران معتقدند اگر روابط اقتصادی را به حال خود واگذار کنیم تا بدین ترتیب خود مردم، در روابط خود نظم به وجود آورند، این نوع نظم کارسازتر و ثمربخش‌تر از آن نظمی است که توسط قوانین موضوعه به وجود می‌آید. این امر دلایل متعددی دارد. نظم موجود در بین روابط مردم یک امر پویاست و دائماً در حال تغییر و تنوع است و هیچ قانونگذاری نمی‌تواند ادعا کند که تمام جوانب روابط بین مردم را در مواد قانون و تبصره‌های آن آورده و به آن توجه شده است. لذا قانونگذاری همیشه از تحول روابط اقتصادی و اجتماعی بین مردم عقب‌تر است. به همین دلیل هم اکنون ترویج وضع مقررات و قانونمند کردن همه روابط اقتصادی و اجتماعی بین مردم طرفداری ندارد و عده‌ای معتقدند که باید بگذاریم نظم موجود بین مردم بر روی روابط اقتصادی حاکم شود.

در اینجا تفاوت عمیقی بین توسعه خود به خود جامعه و توسعه برنامه‌ریزی شده جامعه به وجود می‌آید.

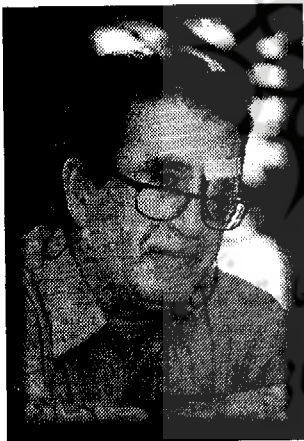
دکتر جاسبی: همان‌طوری که مطرح شد یکی از مکانیسم‌های وحدت که می‌تواند جانشین قانون شود میزان آگاهی است. برخلاف نظر آقای دکتر کاردان معتقدم که افزایش آگاهی لزوماً به کاهش قانون نمی‌انجامد و حتی شاید هم عکس آن صادق باشد. افزایش معنویت و ایمان و معرفت به کاهش قانون می‌انجامد.
دکتر داوری: آقای دکتر مردوخی جنابعالی چه نظری دارید؟

دکتر مردوخی: اگر اجازه دهید در اینجا به دلیل برداشت‌های متفاوتی که از نظم و قانون وجود دارد، بین آنها تفکیکی قائل شویم. نظمی که از طریق یک مرجع تصویب شده، چه این مرجع الهی باشد چه مجلس و پارلمان یا حکومت، یک معنای قانون و مقررات محسوب می‌شود و نظمی که به‌طور طبیعی در جامعه در بین مردم، به وجود می‌آید بخصوص آن نظمی که بر حیات اقتصادی بشر حکم فرما می‌شود شکل دیگری از نظم و قانون است. این معنا کاملاً متفاوت با آن معنای دیگر است. امروزه در سیاست‌های اقتصادی، یکی از بحث‌های مهمی که برای دولت‌ها مطرح است، مقررات‌زدایی یا قانون‌زدایی (deregulation) است.

دکتر داوری: در فلسفه به آن *déconstruction* می‌گویند. البته شاید در فیزیک هم وجود داشته باشد، اما کسانی در فلسفه علم هم مطرح کرده‌اند.



این اعتقاد رسیده باشند و چه نرسیده باشند، برای کشف این قانونمندی‌ها و منشأ این نظم در تلاش هستند. بعضی از افراد که به منشأ الهی اعتقاد ندارند، این تلاش و تکاپو را همچنان ادامه می‌دهند و در کنار آنها دانشمندان اسلامی نیز این تلاش را ادامه می‌دهند. به نظر می‌رسد اهل علم تلاش می‌کنند تا از قانونمندی‌های حاکم بر کائنات چیزی را باقی نگذارند که از لحاظ علمی نتوانسته باشند آنها را تشریح کنند. حتی برای اموری که تحت عنوان حوادث غیرمنتظره یا کایاس وجود دارد، رشته‌های متعدد علمی در تلاش هستند تا برای آنها قانونمندی پیدا کرده و مدل‌سازی کنند تا بتوانند آن موارد را هم تشریح کنند. بنده تصور می‌کنم در زندگی اجتماعی، مطلوب است که قانون و نظم یک نوع تلقی شوند، منتهی بین قانون وضع شده توسط مراجع قانونگذار و نظم حاکم بر روابط مردم باید تفکیک قائل شد. در جایی که انطباق بین این دو وجود دارد، تبعیت از قانون بسیار آسان است. اما جایی که بین قانون وضع شده توسط مراجع قانونگذار و نظم موجود در روابط بین مردم، انطباق وجود ندارد، مقاومت در مقابل قانون شکل می‌گیرد و در طی زمان ممکن است این مقاومت تبدیل به تبعیت و سازگاری گردد و یا به تغییر قانون در اجرا و در عمل منتهی شود.



دکتر داوری: آقای دکتر افتخار جهرمی جنابعالی هم نظرتان را بفرمایید؟

دکتر افتخار جهرمی: بحث بر سر این است که چرا در جاهایی و در زمان‌هایی، مردم از قانون تبعیت می‌کنند اما در زمان‌ها و جاهای دیگر از قانون سرپیچی می‌کنند؟ به نظر بنده، باید در این بحث علی‌الاصول بین قوانین کیفری و غیرکیفری تمایز قائل شد. با توجه به این نکته که قوانین کیفری و علل ارتکاب جرایم، بحث جداگانه‌ای را می‌طلبند و ما در اینجا نمی‌خواهیم وارد آن بحث بشویم، بحث ما درخصوص قوانین غیرکیفری است و اینکه چرا مردم در زمان‌ها و در بعضی از جوامع از قانون سرپیچی می‌کنند؟ به نظر می‌رسد این امر علل متعددی داشته باشد. گاهی

درخصوص جامعه‌ای که با برنامه‌ریزی توسعه یابد، همه به این عقیده دست یافته‌اند که برنامه‌ریزی یک پدیده پیشرفته در تحول اجتماعی بشر است. یعنی بشر برای اولین بار به صورت جمعی، تصمیم می‌گیرد که به چه نوع جامعه‌ای می‌خواهد برسد که این نوع رسیدن خود مستلزم نظم و قانون است. هم اکنون کشورهای مختلف در اداره امور توسعه با همین مسئله و معضل روبرو هستند. بخصوص بعد از فروپاشی نظام مدعی برنامه‌ریزی مرکزی یعنی اتحاد شوروی سابق و نظم جدیدی که بعد از آن در دنیا به وجود آمده است البته عده‌ای معتقدند که این هنوز نظم نیست بلکه یک جریان راه افتاده است [تعارضی به وجود آمده است. ظاهراً در روند اول، برنامه‌ریزی و طرفداران برنامه‌ریزی شکست خورده‌اند و هم اکنون این مسئله حتی در قوانین برنامه کشورهای هم رسوخ پیدا کرده است. هنگامی که قوانین برنامه‌ها یا متون برنامه توسعه اقتصادی بعضی از کشورها را در سال‌های اخیر با قوانین و متون برنامه همین کشورها در سنوات گذشته مقایسه می‌کنیم، درمی‌یابیم که چه تفاوت فاحشی پیدا کرده است. این امر حتی در قانون برنامه دوم توسعه کشور ما نیز صدق می‌کند. اگر قانون برنامه دوم توسعه کشور را با قوانین برنامه توسعه اول و همچنین به طریق

دکتر مردوخی:

در جایی که بین مراجع قانونگذار و نظم حاکم بر روابط مردم انطباق وجود دارد تبعیت از قانون بسیار آسان است

اولی برنامه‌های پنجگانه‌ای که پیش از انقلاب وجود داشته است مقایسه کنیم، تفاوت فاحشی می‌بینیم. قانون برنامه دوم توسعه بدون در نظر گرفتن جزئیات، یک ماده واحد و حدود ۱۰۰ تبصره است که این نشانه نوعی الهام از وضعیت جدید یعنی تناقض بین توسعه خود به خودی و توسعه برنامه‌ریزی شده و یا تناقض بین قانونمند کردن همه امور در مقابل مقررات‌زدایی و واگذاری امور به روابط خود مردم است.

در اینجا ما نظم و قانون را به‌طور کلی مطرح کردیم و اگر اجازه دهید به جنبه دیگر موضوع بپردازیم. اهل ایمان منشأ نظم و قانون را الهی می‌دانند و اعتقاد دارند که هر چه بر کائنات حاکم است، منشأ الهی دارد. اهل علم چه به

مربوط به خود قانونگذار و حکومت می‌باشد، گاهی مربوط به قانون می‌باشد و این اشکال با خود قانون ارتباط دارد.

دکتر داوری: یعنی مثلاً قانون بد و نامناسب است.

دکتر افتخار جهرمی: در این خصوص توضیح می‌دهم. گاهی مربوط به جامعه و گاهی مربوط به مجریان است. درخصوص مورد اول که اشکال و ایراد مربوط به خود قانونگذار و حکومت است، می‌توان گفت در جوامعی که حکومت‌ها مردمی هستند، هنگامی که قانونی وضع می‌شود، به دلیل آنکه مردم خود را در حکومت شریک می‌دانند و حکومت را از خود می‌دانند، بنابراین کوشش می‌کنند که به قوانین توجه کنند و قوانین را اجرا کنند. اما در جوامعی که حکومت، حکومت استبدادی و دیکتاتوری است، مردم حکومت را از خود نمی‌دانند بلکه می‌خواهند به حکومت دهن کجی کنند. آنها قوانینی که چنین حکومتی وضع می‌کند، اجرا نمی‌کنند. بنابراین گاهی این اشکال مربوط به خود حکومت می‌باشد که مردم عکس‌العمل نشان می‌دهند.

دکتر داوری: آقای دکتر افتخار جهرمی آیا شما این قضیه را موجه می‌دانید که اگر فی‌المثل مردمی با حکومتشان مخالف هستند، قوانین ترافیک را رعایت نکنند و یا

دکتر افتخار جهرمی: در هر حال در شرایط عادی هم مردم سعی می‌کنند از قوانینی که اجرای آنها بخصوص به نفع حکومت است، سرپیچی کنند. حال ممکن است بعضی از موارد همچون رعایت مقررات ترافیک این طور نباشد. اما ممکن است از دادن مالیات خودداری کنند. آنها از کمک‌های مالی و اقتصادی به دولت دریغ می‌کنند، هر چند که یک امر قانونی است.

دکتر داوری: حتی در ادارات کار نمی‌کنند.

دکتر افتخار جهرمی: بله، در ادارات کم کاری می‌کنند. بنابراین این عکس‌العمل مردم نسبت به دولت است. پس مورد اول، ممکن است عدم اجرای قوانین از جانب مردم، مربوط به خود حکومت باشد. درخصوص مورد دوم، عدم اجرای قوانین مربوط به خود قانون است یعنی گاهی قوانین به نحوی هستند که مردم علاقه‌ای به اجرای آنها ندارند. ما می‌دانیم که هدف قانون، ایجاد عدالت و رفع تبعیض در جامعه است. حال ممکن است قانونی براساس عدالت تصویب نشده باشد و تبعیض‌آمیز باشد. در این صورت واضح خواهد بود که مردم، این قانون را اجرا نمی‌کنند. قوانین باید به خواسته و نیازهای مشروع مردم پاسخ دهد. حال اگر قانونی به خواسته‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مردم پاسخ ندهد،

دکتر افتخار جهرمی :

**در حکومت‌های مردمی
به دلیل آنکه مردم خود را در حکومت
شریک می‌دانند و حکومت را از خود می‌دانند
بنابراین کوشش می‌کنند که
قوانین را اجرا کنند**

گوشی تلفن‌های عمومی را بکنند و به تأسیسات و اماکن عمومی آسیب برسانند.

دکتر افتخار جهرمی: بنده به عنوان کسی که حقوق خوانده‌ام و حقوق تدریس می‌کنم، چنین اعمالی را جایز نمی‌دانم. یعنی نمی‌گویم که مردم باید این کارها را بکنند ولی به هر حال مردم در برابر حکومت‌های خودکامه از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. به‌طور مثال در دوران انقلاب، مردم ما در برابر حکومت استبدادی شاه قیام کردند و همه قوانین و مقررات را نادیده گرفته و بر هم زدند.

دکتر داوری: این قضیه مربوط به شرایط انقلاب است، در شرایط عادی به چه صورت است؟



ما چگونه می‌توانیم از مردم توقع داشته باشیم که این قانون را اجرا کنند، یا این قوانین، قوانینی هستند که براساس عقاید، فرهنگ و سنت‌های مردم تهیه و تنظیم نشده‌اند و مخالف با سنت و اعتقادات مردم هستند، در این صورت ما نمی‌توانیم از مردم توقع داشته باشیم که این قوانین را اجرا کنند.

همچنین قوانین باید تا حدی ثابت باشد. تجربه نشان داده است در آن زمینه‌هایی که قانونگذار به‌طور مرتب، قانون را تغییر می‌دهد، مردم نیز اعتنایی به قوانین نمی‌کنند. بنابراین هنگامی که قانونی می‌خواهد تصویب بشود، قانونگذار باید تنظیم قانون را به عهده متخصصین، حقوقدانان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و متخصصین دیگر بگذارد. قوانین باید براساس نظر این متخصصین تهیه بشوند تا اینکه عدم پختگی قانون سبب نگرده بعد از مدت کوتاهی، دوباره قانون را تغییر دهند. همچنین قانون باید ضمانت اجرا داشته باشد. اگر قانونی ضمانت اجرا نداشته باشد، مردم اعتنا چندانی به آن نخواهند کرد. اینها مسائلی است که در هنگام تنظیم و تصویب قانون مورد توجه باید قرار بگیرد، در غیر این صورت ما نمی‌توانیم از جامعه توقع داشته باشیم که از قوانین تبعیت نمایند و تخلف و سرپیچی نکنند.

مورد بعدی همان‌طوری که گفتم گاهی عدم اجرای قوانین مربوط به جامعه و فرهنگ یک جامعه است. همان‌طوری که عرض کردم قانون باید منطبق با سنت و فرهنگ‌های یک جامعه باشد. از طرفی دیگر باید سطح فرهنگ مردم را نیز بالا ببریم. باید مردم را به علل وضع قوانین آشنا کنیم و اینکه چرا باید به قانون توجه بکنند، همچنین اجرای قانون در یک جامعه باید به عنوان یک ارزش مطرح باشد و هنگامی که کسی قانون را رعایت می‌کند، مردم باید آن فرد را محترم بشمارند. باید فرهنگ اجرای قانون در جامعه حکمفرما باشد. اگر ما این کارها را نکنیم، در این صورت نباید از مردم توقع اجرای قانونی را داشته باشیم که توسط حکومت تصویب شده و مردم نیز علت وضع آن را هم نمی‌دانند و در عین حال فرهنگ اجرای قانون را هم ندارند. فرض کنید قانونی تصویب

شود که همه باید در اتومبیل کمربند ایمنی ببندند. حال اگر مردم ندانند فایده بستن کمربند ایمنی چیست و در این خصوص تبلیغی صورت نگیرد و مضار و مفاسد عدم استفاده از کمربند ایمنی برای مردم توضیح داده نشود، این امر مسلم خواهد بود که عده زیادی از مردم از این کار سرپیچی کنند.

مطلب بعدی درخصوص مجریان قانون است. اولاً مجریان قانون باید معتقد به آن قانون باشند. اگر مجری قانون به قانون معتقد نباشد، در این صورت آن قانون را به خوبی نمی‌تواند اجرا کند. ثانیاً خود مجریان نیز باید به قانون عمل کنند. اگر کسانی که در رأس یک مملکت هستند و به عنوان حکام، زمامدار و مسئولین یک جامعه مطرح می‌باشند، قوانین را رعایت نکنند، پس چگونه می‌توان از مردم توقع داشت که قانون را رعایت کنند. بنابراین عدم اجرای قانون در یک جامعه ممکن است علل مختلفی داشته باشد و ما باید به همه این موارد توجه کنیم.

دکتر داوری: آقای دکتر افتخار جهرمی، آیا شما فکر نمی‌کنید ما در بعضی از زمینه‌ها به سمتی می‌رویم که رعایت روحیه و شرایط مردم و اوضاع و احوال محلی امکان‌پذیر نیست، زیرا قوانین در حال تبدیل شدن به یک قوانین واحد هستند. به‌طور مثال همان‌طوری که شما فرمودید قوانین راهنمایی و رانندگی را باید اجرا کرد و این قانون در ایران، تایلدن، مکزیک، کانادا فرقی ندارد و همه باید در یک خط معینی رانندگی کنند و از کمربند ایمنی استفاده کنند و غیره... قوانین مدیریت کمابیش قابل تعدیل است اما به هر حال یک اصول و قواعدی دارد که آن قواعد و قوانین را باید در سیستم مدیریت اجرا کرد. من فکر می‌کنم نظر شما، گروه معینی از قواعد و قوانین است که باید با شرایط محیط آشنا شود؟ در دین ما که دین جهانی است، قوانین برای همه بشر در نظر گرفته شده است، آیا به نظر شما، این قوانین کلی‌ترین قوانین است؟ دکتر افتخار جهرمی: شاید منظور شما آن قسمت از مباحثی است که عرض کردم، قوانین باید با فرهنگ و عقاید و آداب و سنن یک جامعه هماهنگی داشته باشد. فرهنگ و سنت‌ها مختلف هستند. ممکن است یکسری سنن و فرهنگ‌هایی در بین گروه و قوم و دسته‌ای به عنوان سنت وجود داشته باشد اما این سنت‌ها مذموم بوده و مخالف با فطرت و حتی قوانین الهی باشد. بنده منظورم این گونه سنت‌ها نیست. به‌طور مثال می‌توان به بعضی از سنت‌هایی که در بین قبایل و عشایر وجود دارد اشاره نمود. به نظر بنده باید حتی با بعضی از این سنت‌ها مبارزه کرد. وجود این سنت‌ها ناشی از فرهنگ پایین آن قبایل و گروه‌هاست.

دکتر داوری: آیا منظورتان خرافات است؟

دکتر افتخار جهرمی:

اگر زمامداران و مسئولان یک جامعه قوانین را رعایت نکنند، پس چگونه می‌توان از مردم توقع داشت که قانون را رعایت کنند؟

دکتر افتخار جهرمی: بله، ما باید با خرافات و یا بعضی از رسومی که منطبق با موازین اسلامی هم نیست مبارزه کنیم و هرگز نمی‌گوییم که سنت‌های آن چنانی باید تایید شود. اما یکسری سنت‌هایی است که مخالف با فطرت بشر و احکام الهی نیست بلکه برعکس در بعضی از جاها ممکن است منطبق هم باشد. بنده در این خصوص تنها منظورم جامعه ایران نیست بلکه به‌طور کلی همه جوامع را در نظر می‌گیرم. به حمد... در کشور ما قوانین باید براساس قوانین اسلامی تنظیم شود. در جوامع دیگر هم هنگامی که می‌خواهند قوانینی را وضع کنند، باید فرهنگ آن جامعه را هم در نظر بگیرند. به‌طور مثال بعد از فروپاشی کشور عثمانی و روی کار آمدن دولت جدید در ترکیه، این کشور بدون در نظر گرفتن پیشینه فرهنگی خود، از قوانین و حقوق کشورهای اروپایی بخصوص سویس پیروی نمود. این امر موجب شد که درخصوص بسیاری از قوانین با مشکل مواجه شوند. آنها مجبور شدند هراز چندگاه درخصوص بسیاری از مسائل بالاخص حقوق مربوط به خانواده قوانینی را تصویب کنند. به‌طور مثال آنها مجبور بودند قانونی را تصویب کنند و طی آن کلیه ازدواج‌هایی که تا آن تاریخ طبق موازین شرعی

قانون مناسبی درخصوص امر ترافیک داشته باشیم اما این قانون متناسب با وضعیت کشورمان نباشد. به‌طور مثال سطح شهر تهران متجاوز از ۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و این به دلیل کم ارتفاعی ساختمان‌ها می‌باشد. در این شهر با توجه به وسعت آن حدود یک میلیون و چند صد هزار ماشین در حال تردد هستند که این تعداد ماشین نسبت به وسعت شهر تهران به عنوان یک شاخص نسبت به یک کشور پیشرفته شاید تعداد زیادی نباشد. اما می‌بینیم که ترافیک ما از نظم لازم برخوردار نیست. آیا این امر به مردم بازمی‌گردد که به‌طور عمدی قوانین ترافیک را رعایت نمی‌کنند یا به شرایط مناسب اجرای قانون؟ ما می‌بینیم در ایران کسانی که لاجرم به دلیل عدم وجود شرایط مناسب از تبعیت قانون ترافیک سرباز می‌زنند گاهی اوقات با توجه به نظرات خود برخلاف قوانین ترافیک کاری انجام می‌دهند، همین افراد در کشور دیگری که می‌خواهند رانندگی کنند، ناگزیر از قوانین ترافیک تبعیت می‌کنند، زیرا شرایط اجرای قانون در آنجا فراهم است. به‌طور مثال در شهر تهران با این وسعت بسیار، تعداد خیابان‌ها به اندازه وسعت شهر نیست، در صورتی که در یک شهر طراحی شده علاوه بر آنکه تعداد زیادی



دکتر صالحی

باید شرایط مناسب برای اجرای قانون فراهم باشد و سپس میزان تبعیت مردم از قانون را ارزیابی کنیم

خیابان وجود دارد، تسهیلات فراوان دیگری نیز برای ترافیک تعبیه شده است. در صورتی که وضع پیچیده عبور و مرور آن‌چنان در شهر ما مشکل‌آفرین می‌شود که موجب می‌شود فرد، پا را از قوانین فراتر گذاشته و از اجتهاد خود استفاده کند. بنابراین باید شرایط مناسب برای اجرای قانون فراهم باشد و سپس میزان تبعیت مردم از قانون را ارزیابی کنیم.

مطلب بعدی، ارکان مهم تشویق‌کننده تبعیت از قانون است. اولین نکته به حاکمان بازمی‌گردد و یکی از اصول حکومت، وحدت فرماندهی است. هنگامی که متولی، حرمت امامزاده را حفظ نکنند، از دیگران هم نمی‌توان انتظار داشت حرمت آن را حفظ کنند. بنابراین اولین نکته درخصوص قانون به مجریان و متولیان اصلی بازمی‌گردد

صورت گرفته است، مورد تأیید قرار دهند. زیرا ازدواج بر طبق قوانینی که تصویب شده بود، دارای مقدمات و تشریفات خاصی بود و مسلماً مردم قادر نبودند این تشریفات را در دهات ترکیه رعایت کنند.

دکتر داوری: آقای دکتر صالحی چه کنیم که قانون رعایت شود؟

دکتر صالحی: در این جلسه، مجموعه بحث‌ها را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد و این‌گونه مطرح کنیم که مطلوبیت قانون را در چه اموری می‌توان خلاصه کرد. یکی آنکه قانون صحیح و درست باشد، دیگر آنکه ضمانت اجرا داشته باشد و دیگر آنکه تا آنجایی که ممکن است ارکان عمده قوانین ثابت باشد. درخصوص بحث ترافیک که مطرح شد، می‌توان گفت که ممکن است ما

و میزان تبعیت آنها از قانون می‌تواند به عنوان یک الگو برای دیگران محسوب شود. دومین نکته به بستر فرهنگی و آگاهی و معرفت مردم بازمی‌گردد که به نحوی اغنای نفسی را ایجاد می‌کند و این اغنای نفسی، تبعیت از قانون را تسهیل می‌کند. سومین نکته به عدالت اجتماعی بازمی‌گردد. عدالت اجتماعی به عنوان یک عامل تشویق‌کننده تبعیت از قانون بسیار مهم است، زیرا بازتاب عدالت اجتماعی در رضایت زندگی مردم است. اگر مردم رضایت معقولی از زندگی خود داشته باشند، به‌طور طبیعی از قانون تبعیت می‌کنند.

مطلب دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که اگر قانون را به عنوان یک پدیده فیزیکی در نظر بگیریم، حالت گذرا (transient) و حالت تثبیت شده و پایدار دارد. همان‌طوری که آقای دکتر افتخار جهرمی فرمودند، ما باید سعی کنیم قوانین را کمتر تغییر دهیم و تا آنجایی که ممکن است آنها را ثابت نگهداریم. جامعه یک مقوله پویایی است و به تبع پویایی خود، لازم است که از قوانین پویایی تبعیت کند، اما به هر حال یکسری اصول و قوانین می‌تواند ثابت باشد. به طور مثال قوانین تجاری ما بعد از انقلاب، آن چنان دچار تغییرات آنی و متعددی شد که هراز چندگاهی یک شوک و transient به جامعه تجاری و اقتصادی کشورمان وارد آمده است و همگان گیج و مبهوت هستند و نمی‌دانند که چه باید بکنند. مدتی به طول می‌انجامد تا با وضعیت جدید تثبیت شوند و بتوانند راه خود را بیابند، اما دوباره با قوانین جدید دیگری مواجه می‌شوند. همان‌طوری که آقای دکتر مردوخ فرمودند، انسعکاسات deregulation یا تبدلات ذهنی که مطرح می‌باشد، شاید در اینجا قابل رؤیت باشد. لذا این امر مهم است که ما بپذیریم هر قانون جدیدی را که وضع می‌کنیم یک دوره گذرایی را باید طی کند تا به دوره تثبیت شده خود برسد و همچنین تبعیت از قانون به صورتی درآید که مطلوب قانونگذار باشد.

دکتر کاردان: مطالب گویا و مهمی مطرح شد. در اینجا می‌خواهم نکته دیگری را نیز به این مباحث اضافه کنم و آن عبارت است از آمادگی افراد برای رعایت قانون.

دکتر صالحی:

عدالت اجتماعی به عنوان یک عامل

تشویق‌کننده تبعیت از قانون بسیار مهم است

زیرا بازتاب عدالت اجتماعی

در رضایت زندگی مردم است

همان‌طوری که آقای دکتر صالحی فرمودند گاهی اوقات، شرایط به گونه‌ای است که اشخاص را به انحراف از قانون و حتی طغیان وادار می‌کند. البته یک رشته شرایط درونی و فردی نیز وجود دارند که کمک می‌کند نظم و قانون بر جامعه حکمفرما باشد و هنگامی که این شرایط وجود نداشته باشد، به هرج و مرج کمک می‌کند. آقای دکتر افتخار جهرمی مطالبی درخصوص شرایط اجتماعی و قانونگذاری و همچنین شرایطی که باید قانونگذار و مجری قانون دارا باشد، مطرح فرمودند. اما مسئله این است که اگر ما بیشتر دقت کنیم، درمی‌یابیم که فرهنگ و آموزش و پرورش نیز به این امر کمک می‌کند. به عقیده بنده، مفهوم ملت و منافع اجتماعی باید از دوران کودکی در خانواده و مدرسه تفهیم شود و حتی از این حد فراتر، به یک عادت و طبیعت ثانوی تبدیل شود. من معتقدم یکی از علت‌های عدم رعایت قانون در افراد، خودمداری یا خودمحوری است که انسان در دوران کودکی دارد و نمی‌توان گفت که هر کسی خود به خود اجتماعی می‌شود و به قانون تن درمی‌دهد. به علاوه زمانی افراد به قانون اعتقاد پیدا می‌کنند که اولاً حس کنند که منافع‌شان با منافع جمع عجین شده و ارتباط دارد. به‌طور مثال اگر بچه‌ای به مدرسه می‌رود، او باید بداند که نظافت مدرسه را حفظ کردن، در بهداشت او نیز مؤثر است و یا اگر نظم در امور مدرسه به وجود می‌آید، این نظم به پیشرفت تحصیلی او نیز کمک می‌کند و قس علیهذا. متأسفانه در بسیاری از خانواده‌ها مسائلی که حتی به عنوان قانون حیاتی مطرح



می‌باشند، چنانچه باید و شاید رعایت نمی‌شوند. بچه‌ها نیز در اوایل کودکی، به دنبال سرمشق هستند و اگر پدر و مادرها، افرادی منظم و مقید به نظم و قانون باشند، می‌توان امیدوار بود که فرزندانشان هم این چنین تربیت شوند. بنابراین به عقیده بنده، باید برای مسئله تعلیم و تربیت در حفظ قانون و رعایت نظم اجتماعی بخصوص در دوران بلوغ اهمیت بیشتری قائل بود. همان‌طوری که می‌دانید دوران بلوغ، دوران بحران شخصیت است و انسان بیشتر به خود توجه دارد تا جامعه. بنابراین باید کم کم او را در محیطی قرار داد که در یابد غیر از خود او، دیگرانی هم وجود دارند که باید به آنها نیز توجه کرد، تا بدین ترتیب اجتماعی شود. تا زمانی که فرد اجتماعی نشود به قانون که حاکم بر اجتماع است، تن در نمی‌دهد. اجتماعی شدن به همان معنایی که در روان‌شناسی آمده است یعنی همانند سرمشق‌های خوب شدن، تا حدی نیاز به یادگیری دارد. بنابراین، یکی از دلایلی که سبب می‌شود افراد قانون را به راحتی وقتی به نفع خودشان باشد، رعایت نکنند نداشتن تربیت اجتماعی است.

دومین مطلب این است که ایمان به قانون به بهبود زندگی فردی کمک می‌کند. افراد غالباً گمان می‌کنند به‌فید گلیم خود را از آب بکشند و در امور اجتماعی نیز دخالت نکنند. و اگر اتفاقی نیز می‌افتد، می‌گویند به ما ربطی ندارد. بنابراین آگاهی مردم به اهمیت رعایت قانون و سپس عادت دادن آنها به رعایت قانون، نکته مهمی است. به‌طور مثال چرا هنگامی که در سر چهار راهی بی‌نظمی به

وجود می‌آید، حتی بنده به عنوان استاد دانشگاه نیز از چراغ قرمز می‌گذرم. زیرا فکر می‌کنم که من باید به مقصودم برسیم. اما اگر بتوانم از این امر خودداری کنم و سرمشقی برای دیگران باشم، این رفتار می‌تواند خیلی مؤثر باشد. این نکته بسیار مهمی است که مردم درصدد باشند که یکدیگر را اصلاح کنند یعنی همان چیزی که به آن امر به معروف و نهی از منکر می‌گویند. متأسفانه این امر در ما وجود ندارد و برخی از مردم مبتلا به یک نوع بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگرند. چنانچه شما در کشورهای دیگر که غیرمسلمان هستند، دیده باشید، اگر کار خلاف قانونی از کسی سر بزند مردم مدعی او می‌شوند. اما ما از کنار خیلی از بی‌قانونی‌ها به سادگی می‌گذریم.

مطلب دیگری که می‌خواهم عرض کنم، مشارکت مردم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در امر قانونگذاری است. به‌طور مثال هم اکنون فردی به عنوان وکیل مجلس، وارد مجلس می‌شود، اما کمتر دیده می‌شود که وکلا با منتخبین خود، در تماس باشند. این امر واضحی است که در یک شهر چند میلیونی، نمی‌توان با همه افراد در تماس بود، اما می‌توان مکانیسمی را ایجاد کرد که از افکار و خواست‌های مردم مطلع شد. زیرا یک قانونگذار به تنهایی نمی‌تواند این نیازها را بشناسد. به علاوه همان‌طوری که آقای دکتر مردوخ فرمودند، وضع اجتماعی در حال تحول و تغییر دائم است و قانون باید خود را با آن تطبیق دهد. پس قوه مقننه هم باید در جریان

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال چهارم علوم انسانی

دکتر کاردان

تا زمانی که فرد اجتماعی نشود
به قانون که حاکم بر اجتماع است
تن در نمی‌دهد

○

هر چه افراد یک گروه، در تدوین
یک قانون بیشتر شرکت داشته باشند
خودشان آن قانون را بهتر اجرا می‌کنند
و احترام بیشتری برای آن قائل هستند



تحولات اجتماعی و بخصوص اعتقادات اجتماعی مردم قرار بگیرد. نظرخواهی از مردم قبل از تصویب قوانین و همچنین مردم را در جریان امور گذاشتن، نکته بسیار مهمی است. از نظر علمی در گروه‌های کوچک این نکته ثابت شده است. به‌طور مثال اگر بخواهیم قانونی در بین جمعی مورد تأیید قرار بگیرد، چند راه در پیش روی داریم. یکی آنکه با آنها حرف بزنیم یعنی قانون را به ایشان اعلام کنیم، دیگر آنکه از ایشان نظرخواهی بکنیم و آنها را در تدوین و تکوین قانون شرکت بدهیم، و دیگر آنکه به صورت بخش‌نامه قانون را در اختیار افراد قرار دهیم. امروزه ثابت شده است که هر چه افراد یک گروه، در تدوین یک قانون بیشتر شرکت داشته باشند، خودشان آن قانون را بهتر اجرا می‌کنند و احترام بیشتری به قانونی که خودشان در آن مدخلیت داشته‌اند، قائل هستند. بنابراین به نظر بنده، نظرخواهی از مردم، یکی از مسائل بسیار مهم است و رسانه‌های گروهی همچون صدا و سیما و مطبوعات نقش بسیار مهمی دارند، یعنی باید مردم را بخصوص پیش از تدوین و وضع قانون در جریان بگذارند.

دکتر داوری: آقای دکتر جاسبی، جنابعالی چه می‌فرمایید؟

دکتر جاسبی: استادان محترم، مطالبی درخصوص اینکه منشأ بی‌نظمی‌ها و بی‌قانونی‌ها چیست و چه باید کرد، بیان فرمودند. بنده در اینجا حاشیه‌ای بر این مطالب عرض می‌کنم. ما می‌گوییم در قانون باید عدالت اجتماعی وجود داشته باشد. شاید منظور از این بحث، بیشتر سیاست‌ها و قوانین اقتصادی باشد، اما ممکن است در قسمت‌های دیگر هم این نکته مطرح باشد.

دکتر صالحی: منظور من این بود که تبعیت از قوانین اصل مهمی است. وجود عدالت اجتماعی، رضایت زندگی را دربردارد.

دکتر جاسبی: این نکته را هم شما و هم دکتر افتخار جهرمی مطرح کردند.

دکتر افتخار جهرمی: بنده از عدالت اجتماعی نامی نبردم. بنده گفتم قوانین باید عادلانه و دور از تبعیض باشد. عادلانه بودن با عدالت اجتماعی تفاوت دارد.

دکتر جاسبی:

اگر قرار است مسئله‌ای را در مجلس تصویب کنند باید قبل از آنکه آن را به صورت قانون درآورند به صورت یک فرهنگ درآورند

دکتر جاسبی: بنده می‌خواهم مطلبی را بگویم که به این مسئله هم مربوط می‌شود. بحث تبعیض و بی‌عدالتی را اگر بخواهیم مطرح کنیم، تعاریف گوناگونی در محافل و مجامع مختلف با هم دارند. گاهی ممکن است من و شما مسئله‌ای را بی‌عدالتی بدانیم، اما در جامعه‌ای دیگر آن را بی‌عدالتی ندانند. پس ما باید کاری کنیم که برداشت‌ها و تفسیرهای ما از این واژه، در جامعه تا حدی به هم نزدیک شود. یعنی اگر قرار است مسئله‌ای را در مجلس تصویب کنند باید قبل از آنکه آن را به صورت قانون درآورند، به صورت یک فرهنگ درآورند. یعنی آنها در حقیقت کاری فرهنگی انجام دهند و مردم را توجیه کنند که چرا ما این مسئله را خلاف تبعیض قلمداد می‌کنیم. اگر مردم، مسئله‌ای را که قانونگذاران رفع تبعیض می‌دانند، عین تبعیض بدانند، هیچ آثار عملی و مثبتی از این قانون به دست نخواهد آمد.

مسئله‌ای دیگر را که استادان محترم مطرح کردند، مسئله فرهنگ است. به نظر بنده این مسئله، مسئله بسیار مهمی است. البته تأثیر فرهنگ در اجرای قانون در جوامع گوناگون، متفاوت است. اما باید بپذیریم که در جامعه ما تأثیر فرهنگ اسلامی بر روی جامعه بسیار چشمگیر است. اگر بتوانیم وجهه شرعی بعضی از قوانین را کاملاً تنظیم و توجیه کنیم، قطعاً اثر بیشتری خواهد داشت یعنی به شکلی درآید که مردم گمان کنند خلاف این قانون، یک فعل حرام است و همان طوری که افراد مرتکب یک فعل حرام نمی‌شوند، از این قانون هم نباید تخلف کنند. من فکر می‌کنم ما هنوز نتوانسته‌ایم از اهرم‌های اعتقادی و شرعی برای اجرای قوانین، به خوبی استفاده کنیم. البته این نکته خود نیاز به بررسی دارد تا اینکه دریابیم چه باید انجام دهیم تا بتوانیم بهتر از این اهرم‌ها بهره بگیریم.

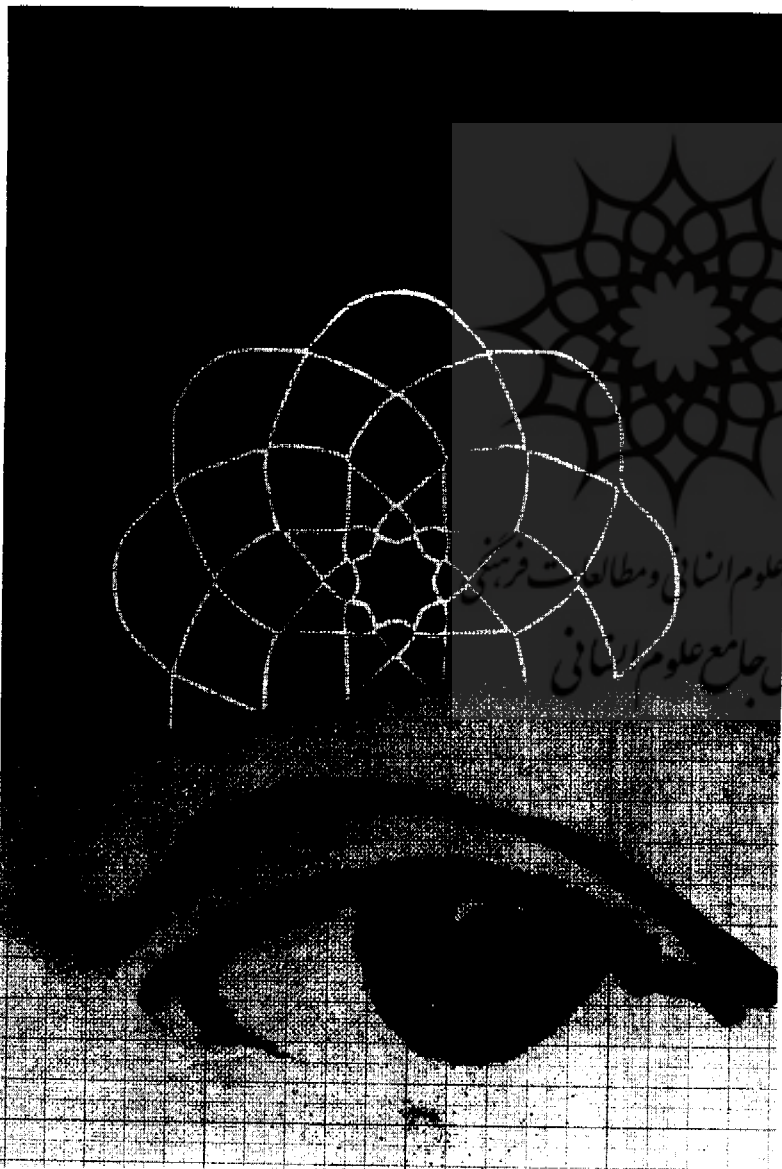
نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، درک واقعیت‌های جامعه است. در اینجا به همان مثال کمربند ایمنی بازمی‌گردم. این امر نکته خوبی برای سلامت خود فرد است. اما ما می‌بینیم که در کشورمان در یک ماشینی که گنجایش چهار نفر را دارد، ده نفر سوار شده‌اند. پس این کمربند ایمنی در اینجا چه مفهومی می‌تواند داشته باشد. حتی در کشورهایی همچون پاکستان اتوبوس‌هایی دیده می‌شود که حتی شیشه هم ندارند و تعداد زیادی از مردم علاوه بر داخل اتوبوس، بر روی سقف اتوبوس‌ها سوار می‌شوند. به نظر من شاید این اصل درست نباشد که ما یکسری از اصولی را که در اروپا وضع شده و اجرا می‌شود، در این گونه کشورها پیاده کنیم. اصل قضیه، اصل درستی است اما این اصل که ما عین اروپاییان رفتار کنیم، خود جای بحث دارد. اگر قرار است حتی در وسایل نقلیه خود همچون هواپیما، قطار، ماشین و غیره، همان ضوابطی را که در کشورهای اروپایی همچون فرانسه و

دکتر صالحی :

یکی از دلایلی که کشورهای همچون ایران و پاکستان، از عدم رعایت بعضی از قوانین چندان متحمل ضرر نیستند رفتارها و هنجارهای منبعث از فرهنگ است

سویس وجود دارد، رعایت کنیم، زمینه‌های لازم را نیز باید فراهم کنیم. هنگامی که در اتومبیلی که گنجایش چهار نفر را دارد، ده نفر سوار می‌شوند، کمربند ایمنی در آنجا دیگر جنبه شوخی پیدا می‌کند. با وجود اینکه مجلس شورای اسلامی، مرکز تحقیقاتی را ایجاد کرده است اما بنده معتقدم یک مرکز تحقیقاتی باید به وجود آید که بررسی کند علت عدم اجرای قوانین چیست؟ به طور مثال علت عدم استفاده مردم از کمربند ایمنی چیست؟ یا علت اینکه مردم قوانین راهنمایی و رانندگی را در کشورهای اروپایی رعایت می‌کنند اما در اینجا از آنها سرپیچی می‌کنند، چیست؟ این مرکز تحقیقات درخصوص این مسائل به بحث و بررسی بپردازد و نتیجه آن را در اختیار مسئولین قرار بدهد تا آنها نیز برای اصلاح قانون از این پژوهش‌ها استفاده کنند.

دکتر صالحی: مباحثی که مطرح شد، ما را به مبحث اصلی فرهنگ و سیستم سوق می‌دهد. اگر سیستم را به همان معنای مجموعه نظم و مقررات و فرهنگ را به معنای تعریف متعارف آن در نظر بگیریم، این سؤال به وجود می‌آید که آیا فرهنگ ایجادکننده سیستم است یا سیستم ایجادکننده فرهنگ بوده و فرهنگ سازی می‌کند. فرهنگ در کشور ما، سابقه دیرینه دارد و مباحث فرهنگی ما، مباحث غنی هستند. علی‌رغم اینکه ما شرایط مناسب برای اجرای قوانین صحیح را نداریم، عدم تبعیت ما از قوانین و مقررات در حد ضعفی است. یعنی ملت ما ممکن است در برخی از امور تبعیت کامل و صحیحی از قانون نکنند اما به دلیل غنای فرهنگی و اعتقادات مذهبی، آثار منفی آن بسیار کمتر از جامعه‌ای است که از این غنای فرهنگی برخوردار نیستند. بنده در سال ۱۹۷۴ در آمریکا به عنوان دانشجو تحصیل می‌کردم. روزی را به خاطر دارم که حدود چند ساعت برق شهر نیویورک رفته بود. هنگامی که تلویزیون وضعیت این شهر را در طول مدت این چند ساعت گزارش می‌کرد، دیدم نه تنها از آن نظم و مقررات همیشگی خبری نیست، بلکه شهر تبدیل به یک جنگل شده بود. نه تنها هیچ فردی بلکه هیچ ماشینی و مغازه‌ای هم در امان نمانده بود. این شهری که به نظر می‌رسید در وضعیت معمول خود از نظم و مقررات خاصی پیروی می‌کند، با کوچک‌ترین اختلال در وضعیت آن، همه چیز فرو می‌ریزد. بحث من بر سر تمدن شرق و غرب نیست، بلکه منظورم بحث فرهنگ فردی است که در رفتار اجتماعی فرد متجلی می‌گردد. بنده معتقدم یکی از دلایلی که کشورهای همچون ایران و پاکستان، علی‌رغم شرایط نامساعدی که در برخی از امور دارند، اما از عدم رعایت بعضی از قوانین چندان متحمل ضرر نیستند، رفتارها و هنجارهای فردی است که منبعث از فرهنگ می‌باشد. ما اگر بتوانیم از این سرمایه‌گرانبها



استفاده کنیم و سیستم متناسب با وضعیت خود را تعریف و تثبیت کنیم، قطعاً این اثر بازخوری که این سیستم در غنای فرهنگی خواهد داشت، می‌تواند همدیگر را تشدید کرده و ارتقاء خواهند بخشید. مردم ایران، ملت با فرهنگ و باعاطفه‌ای است.

در اینجا می‌خواهم به مطلبی که آقای دکتر کاردان درخصوص امر به معروف و نهی از منکر مطرح کردند اشاره کنم. اگر ما امر به معروف و نهی از منکر را به‌طور صحیح اجرا کنیم، خیلی از مشکلات ما حل خواهد شد. مطلب دیگری که آقای دکتر کاردان اشاره فرمودند القاء مسائل تبعیت از قانون از دوران کودکی می‌باشد. به نظر من القاء مسئله تبعیت از قانون و مقررات امر مهمی است که در فرهنگ تربیتی ما متجلی می‌شود که به نظر بنده باید به آن توجه کرد.

دکتر داوری: آقای دکتر کاردان نظر حضرتعالی چیست؟
دکتر کاردان: یکی از سؤالاتی که در ابتدای بحث مطرح شد، این است که چگونه می‌توان این روحیه مناسب را در بین افراد تقویت کرد؟ به نظر بنده دو مسئله می‌تواند به مردم کمک کند که در اعتقاد خود نسبت به اجرای قانون و رعایت نظم راسخ‌تر باشند. یک مسئله آن است که جامعه‌شناسان به آن کنترل اجتماعی می‌گویند یعنی در واقع هنگامی که مقررات اعم از اینکه به معنای قضایی کلمه یا حالت عرفی وجود داشته باشد کسانی را که به هر علتی از این قوانین تخطی می‌کنند، باید به نحوی متنبه کرد. به نظر بنده جریمه کردن متخلفان به خاطر این نیست که از کسی پولی گرفته شود بلکه به دلیل آن است که شخص تنبه و آگاهی پیدا کند تا بدین ترتیب کار غیرقانونی را تکرار نکند. مسئله دیگر کمبود ارزش‌یابی در دستگاه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای دولتی است. اگر قرار شد در جامعه، سازمان یا نهاد مسئله ارزش‌یابی صحیح و عادلانه وجود داشته باشد و به قول عوام دوغ و دوشاب یکی نباشد، کم کم افراد به یک نوع اعتقاد به عدل دست پیدا می‌کنند. اما اگر بین کار افراد تفاوتی قائل نشوند یعنی بین کارمندی که به موقع به اداره می‌آید با آن دیگری که به موقع نمی‌آید، تفاوتی قائل نشوند، کم کم یک نوع عدم اعتماد به قانون پیدا می‌شود. به همین دلیل بنده فکر می‌کنم یک دستگاه اجرایی اعم از آموزشی، سیاسی، حقوقی، باید حتماً دارای یک دستگاه ارزش‌یابی باشد. افراد اگر وجود چنین دستگاهی را بالای سر خود احساس کنند، قوانین را بهتر اجرا می‌کنند و به این اصل معتقد می‌شوند که دستگاه اجرایی از اصول صحیحی پیروی می‌کند.

مطلب دیگر این است که قوانین همیشه پیامدهایی دارند. به‌طور مثال مردم مالیات یا عوارض می‌دهند و دولت آنها را غالباً برای مصارف گوناگون بکار می‌برد. اگر مردم احساس کنند این مالیات‌ها صرف بهبود وضع شهرشان نمی‌شود و بین کسانی که نسبت به پرداخت مالیات خود را مسئول احساس می‌کنند و کسانی که خود را مسئول احساس نمی‌کنند، تفاوتی قائل نیستند، این اعتقاد رو به سستی می‌گراید. بنابراین قوانینی که تصویب می‌شوند باید ضمانت اجرای عملی داشته باشد، در غیر این صورت نمی‌توان امیدوار بود که مردم اعتقادی به مقررات داشته باشند.

دکتر مردوخی: نکته‌ای که به نظر می‌رسد باید بر روی آن تأکید بیشتری داشت این است که نظم و قانون و تبعیت از آن هدف نیست. یعنی نظم و قانون و تبعیت از آن وسیله‌ای است برای امر دیگری، و باید بر سر آن امر تفاهم حاصل کرد تا طرفدار پیروی از نظم و قانون بود. آن امر در غالب جوامع، نیل به توسعه و تکامل اجتماعی و نیل به تعالی فردی است. اگر قانون و نظم این امر را حاصل نکند یعنی موجب تعالی فردی و توسعه و تکامل اجتماعی نشود، باید انتظار داشته باشیم که در طول یک یا چند نسل آینده، تبعیت از نظم و قانون، جایگاه خود را از دست بدهد و کسی دیگر به آن اعتقاد نداشته باشد. این مسئله به این دلیل اهمیت پیدا می‌کند زیرا که همواره سعی شده است قوانین معطوف به این دو امر (تعالی فردی و توسعه اجتماعی) باشند. هم اکنون در بعضی از قوانین اساسی کشورها نکات جدیدی به عنوان کمبود مطرح است و این کشورها سعی می‌کنند به دلیل این کمبودها در قوانین اساسی خود تجدید نظر کنند. یکی از این کمبودها حقوق پایه است، حقوق پایه‌ای که دو امر تعالی فردی و توسعه اجتماعی را به بار می‌آورد. یکی از این حقوق، حق محرمانه بودن امور شخصی (The right to privacy) است. بنده نمی‌دانم دکتر افتخار جهرمی در زبان حقوقی ما آن را به چه عنوان تعبیر می‌کنند؟ حقوق

دکتر کاردان :

قوانینی که تصویب می‌شوند باید

ضمانت اجرای عملی داشته باشد

در غیر این صورت نمی‌توان امیدوار بود که

مردم اعتقادی به مقررات داشته باشند

دکتر مردوخی

اگر قانون و نظم موجب

تعالی فردی و توسعه و تکامل اجتماعی نشود

تبعیت از نظم و قانون، جایگاه خود را

از دست می دهد

می شود. ظاهراً چون وزارتخانه‌ای برای این گونه امور وجود ندارد باید زمینه‌ای فراهم شود تا این گونه آموزش‌ها در جامعه برقرار شود. بیست سال پیش در ژاپن مشاهده کردم قنادی‌هایی که شیرینی دانمارکی می‌فروشد در آنجا زیاد وجود دارند و مردم نیز از این قنادی‌ها استقبال زیادی می‌کردند. علت آن را جویا شدم، گفتند این قنادی‌ها با سوبسید دولت به وجود آمده‌اند. زیرا دولت تصمیم گرفته است مصرف برنج را کمتر کرده و مردم را به سمت مصرف نان تشویق کند و به دلیل آشنا نبودن مردم، دولت از طریق رادیو و تلویزیون و بروشورهای اطلاعاتی، مردم را به چگونه خوردن نان تشویق می‌کند. یکی از این موارد کمک به ایجاد قنادی‌ها در سطح شهر و ترویج مصرف نان و شیرینی است. به نظر بنده آموزش و ترویج در جامعه مهم است، علی‌الخصوص اگر ما قصد داشته باشیم مردم از نظم و قانون تبعیت کنند و قانونمندی‌های اجتماعی را جایگزین سلیقه‌های فردی و رفتاری خود کنند و باید آموزش مردم و ترویج رفتار شایسته را جدی‌تر بگیریم. دکتر داوری: با تشکر از استادان محترم که لطف فرمودند و مطالب متین و خوبی عنوان کردند.



برخورداری از محرمانه بودن امور شخصی؟
دکتر داوری: آیا منظورتان احوال شخصی است.

دکتر مردوخی: احوال شخصی نیست.

دکتر افتخار جهرمی: The right to privacy یعنی امر شخصی که بیشتر در مسائل مربوط به حقوق حرفه‌ای و شغلی و محرمانه بودن امور شخصی مورد توجه قرار می‌گیرد. به طور مثال یک طبیب، رازدار بیمار خود محسوب می‌شود یا یک وکیل، رازدار موکل خود می‌باشد. دکتر مردوخی: یعنی حق محرمانه تلقی کردن اطلاعات شخصی.

دکتر کاردان: یعنی حق نداشتن باشیم در زندگی خصوصی دیگران دخالت کنیم.

دکتر مردوخی: البته امروزه با کامپیوتری شدن اطلاعات، این امر در دنیای صنعتی به خطر افتاده است. نکته دوم حق برخورداری از کرامت انسانی است. امروزه در قوانین اساسی کشورها این حق به عنوان یک اصل مطرح شده است. همچنین حق برخورداری از محیط سالم نیز جزء حقوق اساسی مردم برای نیل به تعالی و توسعه مطرح است. حق برخورداری از اطلاعات بدون هزینه، نیز از حقوق دیگر مردم است. به نظر بنده تا این حقوق پایه به طور واقعی در قوانین و در اجرا برقرار نشده باشد و تلاشی نیز برای برقراری آنها صورت نگیرد، نباید انتظار تبعیت از بقیه قوانین را داشت. این مسئله کمک می‌کند تا مردم احساس کنند در پناه قوانین، زندگی آنها تأمین می‌شود، در نتیجه از بقیه قوانین مالیاتی و غیره نیز تبعیت کنند.

نکته دیگری که در برقراری نظم و قانون مؤثر است، مسئله آموزش مردم است. متأسفانه در کشور ما به امر آموزش در بعضی از زمینه‌ها کمتر بها داده می‌شود. منظور بنده از آموزش، آموزش رسمی نیست. پاره‌ای از مسائل وجود دارند که ما به غلط معتقدیم مردم آنها را به طور مادرزادی فراگرفته‌اند. به طور مثال راننده‌ای که سال‌ها در بیابان و جاده‌ها کار کرده است بدون آموزش مجدد در سطح شهر به عنوان راننده سرویس کودکان مشغول بکار